

هو الله - ترانى يا إلهى قد استغرقت فى بحار الحيرة وخضت...

حضرت عبدالبهاء

اصلى فارسى



٧٥

هو الله

ترانى يا إلهى قد استغرقت فى بحار الحيرة وخضت فى غمار الذهول ولم أدر كيف اذكرک بنعوت تليق فى
عتبتک العلياء و تنبغى لسدة ملکک الذى لا يفنى لاني أرى عجزي و فقرى و ذلى و مسكنتى فاین الغبراء من
عنان السماء و این حضيض الأدنى من الأوج الأعلى این البغاث من النسر الطائر فى الأوج الاسمى

و مع ذلك يجب قلبى ان أقوم بثنائک بين خلقک و ادعوک بلسانى بين بریتک و قد کل لسانى عن الكلام و
انکسر جناحى عن الطيران و ذهل عقلى عن الادراک و صغر جدى عن العرفان و اذکرک مع اعترافى بخطائى
عند ثنائک و قصورى و فتورى عند تقديم المحامد و النعوت لساحة قدسک رب رب لا توءاخذنى بزلتى و اح
حوبتى و اکشف کربتى و آنسنى فى وحشتى و رافقتى فى غربتى و اجعلنى منجذبا بذکر أحبائک و متسعرا بلظى
نار محبة أصفیائک و منشرح الصدر بالثناء على أودائک و قریر العين بمشاهدة وجوه ارقائک

و أنت تعلم يا إلهى بانهم شغفونى حبا و أحبونى قلبا و شدد لهم بقدرتک ازرا و قوی بقوتک لهم ظهرا و أرسلت
اليهم نسائم قدسک و عطرت مشامهم برائحة رياض أنسک رب فجر فى قلوبهم ينابيع المعانى و اکشف على عقولهم



ORIGINAL



AUDIO

اسرار کلماتک فی السبع المثانی و دلم علی من یدل علیک فی المشهد الرحمانی رب أنر أبصارهم بنور العرفان و نور ضمائهم بالفیض و الاحسان و انطقهم بالحق و البرهان و الهمهم کلمة الفضل و الالطاف و اجعلهم هداة بریتک و ثقة حدیثک و حماة حماک انک أنت الکریم الرحیم العزیز الوهاب و انک أنت القوی المقتدر المختار لا إله الا أنت الرحیم الرؤف المنان

ای یاران الهی و یاوران عبدالبهاء چه نگارم و چه گویم آنچه در دل و جانست بتعبیر و تحریر نیاید و آنچه بعبارت آید احساسات جان و وجدانرا بیان ننماید لهذا گویم که ای یاران حقیقی آینه دل را مقابل نمائید البته اسرار این قلوب در آن دلها جلوه نماید و آثار این مشتاق در آن آفاق واضح و آشکار گردد. جهان ظلمانیست و فیض الهی نورانی. این ظلمات را باید نورانی نمود و این جهان تنگ و تار را باید وسیع و پراوار کرد. همکل عالم جسم مرده است باید زنده نمود پزمرده است باید تر و تازه کرد افسرده است باید افروخته نمود مرکز بغضاست باید مطلع حب و ولا کرد مصدر بیگانگی است باید محور یگانگی نمود معرض خذلان ابدیست باید مطلع انوار عزت سرمدی کرد. بیگانگان را آشنائی نمود و غافلانرا هشیاری داد. دشمنانرا محبت کرد و مبغضانرا مودت نمود شعله افروخته شد و نار الله الموقده گشت جهانرا بحرکت آورد و آفاقرا روشن نمود تا همت یاران چه نماید و جانفشانی دوستان چه کند عبدالبهاء فریاد بر آرد و ناله و فغان نماید و از قصور خویش سر در پیش است و از فتور مکدر و محزون شما دعا نمائید و تضرع و زاری کنید که بخدمت آستان موفق گردید و بعبودیت در گاه احدیت مؤید شوید من در شام و بام عجز و نیاز نمایم و تضرع و ابتهال کنم و طلب تأیید نمایم تا رب جلیل یاران را دلیل سبیل ملکوت فرماید ان ربی لعلی کل شیء قدیر (ع ع)

